

سرافکنندگی و تجزیه و تحلیل ملزومات ایفای نقش

سرافکنندگی، با اغراق آمیز جلوه دادن ابعاد اصلی مراودات اجتماعی، جنبه‌های متفاوت این گونه مراودات را بدون هیچ گونه پرده‌پوشی در برابر دیدگان فردی که ناظر چنین مناسباتی است، به نمایش می‌گذارد. سرافکنندگی زمانی رخ می‌دهد که برخی از فرضیه‌های محوری موجود در یک مراوده و ارتباط اجتماعی، به گونه‌ای غیر منتظره و بی‌چون و چرا، دست‌کم برای یکی از طرفین مراوده، مخدوش و بی‌اعتبار شود. در نتیجه‌ی چنین رخ‌دادی، فرد دیگر نمی‌تواند نقشی را که ایفا می‌کرده است، هم‌چنان ادامه دهد. افزون بر این، سرافکنندگی مسری است و امکان دارد، ابعاد گسترده‌تری پیدا کند و کسان دیگری را نیز که پیش از این بی‌اعتبار و حیثیت نشده بودند، مبتلا کند. سرافکنندگی، نوعی بیماری ویرانگر است که در ویرانه‌های برجای مانده از آن می‌توان متزلزل شدن شالوده‌ی مراودات اجتماعی را مشاهده کرد. با بررسی چنین ویرانه‌هایی، محقق می‌تواند به بازسازی معماری ویرانه‌ها مبادرت کند.

برای ارزیابی و پی‌بردن به چگونگی و پیامدهای ناشی از حرکات و سخنانی که موجب سرافکنندگی می‌شوند، در میان حدود هزار نفر که ۸۸۰ نفر آن‌ها دانشجویان رشته‌ی جامعه‌شناسی و بقیه از دوستان و همکاران بودند، به پرس‌وجو پرداختیم. یافته‌های ما نشان داد، سرافکنندگی در مواقعی روی می‌دهد که فعالیت بی‌وقفه و هماهنگ در جریان است؛ هم‌چون سخنرانی، کنسرت و همایش‌های گوناگون. در چنین مواقعی، سرافکنندگی کاملاً چشم‌گیر است، چون پیامد ویرانگری به همراه دارد؛ فراموش کردن آن‌چه

نوشته:
ادوارد گرین و
گرگور پی. استون
مترجم: داود حیدری

● از میان رفتن
اعتماد به نفس
است که بیش از
هر عامل دیگری
موجبات
سرافکنندگی
افراد را فراهم
می‌آورد



یک هنرپیشه باید روی صحنه‌ی نمایش بر زبان آورد، فراموش کردن حلقه‌ی ازدواج در مراسم عروسی، سکندری خوردن در صف کافه‌تريا یا دادن ابزار اشتباه به یک همکار در محیط کار. وقوع چنین حوادثی سبب می‌شود که نمایش به‌طور غیرمنتظره و زود هنگام متوقف شود. از سوی دیگر، آشکار شدن علائم و نشانه‌های سرافکنندگی و شرمساری، هم چون سرخ شدن چهره، گم کردن دست‌وپا، به لکننت افتادن و خیس عرق شدن، از آگاه بودن فرد از آسیب اجتماعی که به‌بار آورده است و ضرورت جبران سریع آن حکایت می‌کند.

در مواردی، سرافکنندگی چنان جدی می‌شود که اگر مهار نشود موجبات شرمساری دیگر اعضای گروه نمایش را فراهم خواهد آورد. مشکلی که پیش آمده ممکن است توجیه شود، کاملاً نادیده انگاشته شود یا این که چنین وانمود شود که اصلاً هیچ اتفاقی نیفتاده است. برای مثال، در مراسم عروسی، عاقد که خطبه‌ی عقد را می‌خواند، با مشاهده‌ی دامادی که دیوانه‌وار در جست‌وجوی حلقه‌ی ازدواج است، می‌تواند به آرامی در گوشش زمزمه کند که عیبی ندارد و مراسم را با قرار دادن یک حلقه‌ی فرضی در انگشت عروس ادامه می‌دهد. البته گاهی نمی‌توان چنین پرده‌پوشی کرد. با وجود این، در هر ارتباط پایدار اجتماعی، همواره راه‌هایی برای پیشگیری از سرافکنندگی وجود دارند و با بهره‌گیری از این شیوه‌ها می‌توان، در صورت وقوع روی دادی که موجب سرافکنندگی می‌شوند، از ضایع شدن کامل مرادده اجتناب کرد. طبق یکی دیگر از یافته‌های این تحقیق، در مرحله‌ی خاصی از زندگی، برای مثال در دوران نوجوانی، حوادثی که موجب سرافکنندگی می‌شوند، بیشتر از مواقع دیگر هستند. در ادامه‌ی بحث، توضیحات بیشتری در این زمینه‌ها ارائه خواهد شد.

برای پی بردن به ماهیت روی داده‌هایی که می‌توان آن‌ها را در ردیف روی داده‌های فراهم آورنده‌ی سرافکنندگی قرار داد، به طبقه‌بندی این حوادث پرداختیم و ۷۴ نوع از حوادث را موجب

سرافکنندگی تشخیص دادیم که برخی از آن‌ها عبارتند از: مواردی که بین دوستان پیش می‌آید، اشتباهات آشکار، فاش شدن چهره‌ی دروغین، پرده برداشته شدن از یک ماجرای سری، اشتباه کردن در نام افراد، فراموش کردن نام افراد، اشتباه لپی، نمایان شدن بدن، سرک کشیدن به زندگی خصوصی مردم، خنده‌ی غیرقابل کنترل، مستی در زمانی که باید هوشیار بود، از دست دادن کنترل اندام‌های بدن، پی بردن ناگهانی به انواع بدن‌های و خواری‌ها.

بررسی‌های بیشتر درباره‌ی انواع روی داده‌های خجالت‌آور سبب شد تا این گونه رفتارها و روی داده‌ها را به سه گروه عمده تقسیم کنیم:

۱. هویت نامناسب؛ ۲. از دست دادن وقار و متانت؛ ۳. مخدوش شدن برداشت‌های انسان‌ها از یکدیگر در مراددهات اجتماعی. از آن‌جا که سرافکنندگی (و سراسیمگی ناشی از آن) همواره افراد را از ایفای نقش باز می‌دارد (معنی سراسیمگی در واقع بین‌بازداشتن و متوقف کردن)، در نتیجه بررسی دقیق شرایطی که موجب سرافکنندگی می‌شوند، به ویژه در تشریح ملزومات ایفای نقش، پذیرش نقش، نقش‌آفرینی و بازیگری در معنی عام آن، ضروری به‌نظر می‌رسد. لوازم و ملزومات ایفای نقش از قرار مواردی چون ایجاد هویت، وقار و متانت، و برداشت‌های معتبر از یکدیگر، برای همه‌ی شرکت‌کنندگان در مرادده‌ی اجتماعی یکسان هستند. در ادامه به تجزیه و تحلیل نیازها و ملزومات ایفای نقش می‌پردازیم.

هویت و متانت

در هر مرادده و بده‌بستان اجتماعی، «موجودیت‌ها» (خودها) باید محرز، مشخص و از سوی طرف‌های مقابل مورد پذیرش قرار گیرند. هر فردی در حضور دیگران به نوعی موظف و متعهد است تا بهترین شکل از وجود خود را برای دیدار و با وجود دیگران، به میان آورد و خود را به بهترین شکل ممکن برای مناسبتی که پیش آمده است، مهیا کند. وقتی فردی در

حضور دیگران «خود واقعی» نیست، یعنی همان فردی نیست که مردم انتظار دارند و حالت و رفتارش وی را به ناگهان به حالتی غیرعادی در می‌آورد، برای مثال خنده یا گریه‌ی غیرقابل کنترل یا رفتاری حاکی از مستی، در این صورت سرافکنندگی پدید می‌آید. افزون بر این، در مواقعی که فرد در مرادده‌ی دیگران رفتاری غیر اخلاقی یا انگیزه‌های نامناسب از خود بروز می‌دهد، سرافکنندگی نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مفهوم خود یا خویشستن (وجود) مفهوم چندان روشنی نیست و برای ارائه‌ی تعریفی از این مفهوم، باید دو مقوله‌ی اساسی را که در سرافکنندگی دخیل هستند، یعنی هویت و وقار و متانت، از هم متمایز کنیم.

هویت

این مقوله در واقع بُعد بنیادین و جوهری وجود را تشکیل می‌دهد. تقریباً همه‌ی محققان و صاحب‌نظران بر این باورند که هویت نشان دهنده‌ی جایگاه فرد در جامعه است. هویت، واژه‌ی مترادف و جایگزین «خود» نیست. فرد زمانی دارای هویت می‌شود که در مقام یک موجود اجتماعی ایفای نقش می‌کند و دیگران به مشارکت یا عضویت وی در مناسبات اجتماعی اذعان و اعتراف دارند. در واقع، هویت فرد زمانی محرز می‌شود که دیگران وی را به عنوان یک موجود اجتماعی به‌شمار آورند و همان هویتی را به وی ببخشند که مناسب اوست تا خود وی نیز آن را اعلام دارد. به‌هرحال، هویت شالوده و اساس نقش را تشکیل می‌دهد. اگر هویت نامناسبی ایجاد شود یا هویت مناسب از میان برود، نقش‌آفرینی ناممکن می‌شود.

گافمن^۲ بر این باور است که باید بین ظاهر شخص و صحنه‌ای که در آن ظاهر می‌شود، نوعی انسجام و هم‌سویی وجود داشته باشد. چون در غیر این صورت ممکن است، سرافکنندگی و ناتوانی از ایفای نقش بروز کند. هر انسانی برای نشان دادن موقعیت خود در جامعه، نمادهایی را برای خود برمی‌گزیند و در مراددهات اجتماعی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد؛

از دست دادن تعادل فکری و رفتاری، یکی از عمده ترین عوامل سرافکنندگی محسوب می شود

از جمله آرایش موی سر، آرایش صورت، لباس، کارت شناسایی و دیگر محتویات کیف جیبی یا دستی و آویختن انواع زیورآلات یا علائم و نشانه ها. نمادهایی که فرد با خود همراه دارد، باید با یکدیگر همخوانی و سازگاری داشته باشند. مجموعه ای این عوامل و اشیا به عنوان اوراق شناسایی فرد تلقی می شوند و دیگران با مشاهده ی چنین اوراق و نمادهایی می توانند، نسبت به صحت و موثق بودن هویت فرد اطمینان حاصل کنند. سرافکنندگی زمانی رخ می دهد که اوراق شناسایی فاقد اعتبار یا ناقص باشند. برای مثال، فردی که به قصد خرید به فروشگاهی مراجعه می کند و هنگام پرداخت بهای کالاهای خریداری شده، می فهمد که کیف پول خود را در خانه جا گذاشته است، سرافکننده و شرمگین می شود.

در مواردی، نه تنها برای اثبات هویت مدرک شناسایی لازم در اختیار افراد وجود ندارد، بلکه نام افراد اشتباه فراموش می شود. همه ی این امور موجب سرافکنندگی می شوند. یکی دیگر از حالاتی که همواره موجب سرافکنندگی می شود، اظهارات طعنه آمیز قومی در افرادی است که به آن قوم تعلق دارند، اما هویت خود را آشکار نساخته اند. طعنه زننده، بدون آگاهی از تعلقات قومی آن ها به اظهارات طعنه آمیز مبادرت می کند و پس از پی بردن به هویت مخاطب خود، به شدت سرافکننده می شود.

از دیگر موارد و نمونه های سرافکنندگی که در ارتباط با هویت افراد پیش می آید، داشتن هویت هایی است که با یکدیگر همخوانی ندارند. در بیشتر مواقع، شرکت کنندگان در مراودات اجتماعی بیش از یک هویت دارند که یکی غالب و اصلی و بقیه فرعی یا جانبی هستند. برای مثال، ممکن است استاد دانشگاه هنگام تدریس پپ یا سیگار بکشد یا راننده ی یک وسیله ی نقلیه عمومی، هنگام رانندگی با یکی از مسافران بگویموگو کند. در مواردی نیز

هویت های مربوط به گذشته در مراددهی اجتماعی آشکار و مایه ی سرافکنندگی فرد می شوند. نمونه ای از این نوع سرافکنندگی، پیدا شدن آثار و نشانه های ازدواج قبلی یکی از طرفین در میان وسایل و ابزار زندگی جدید است. اگر فرد تلاش کرده باشد چنین آثاری را پنهان نگاه دارد، پیدا شدن آن ها برایش سرافکنندگی می آورد. در مواقعی که فرد دو نقش متفاوت را هم زمان ایفا می کند، اگر ایفای یکی از نقش ها موجب سرافکنندگی شود، فرد می تواند توجه مخاطب را به نقش دوم خود معطوف دارد و از میزان سرافکنندگی بکاهد.

وقار و متانت

معرفی و عرضه ی «خود» در مرادوات اجتماعی، ابعادی به مراتب فراتر از بروز دادن ظاهری مناسب دارد و ارائه ی وضعیت و شرایطی کامل را شامل می شود. اجزای این وضعیت ها در اغلب موارد بخشی از «خود» محسوب می شوند و بدین ترتیب «خود» و وضعیت در واقع دو روی یک سکه اند. متانت شخصی بیانگر کنترل بازیگر نقش بر خود و اوضاعی است که در آن قرار گرفته. هر روی دادی که این کنترل را مخدوش و مختل کند و اجازه ندهد که مرادده صورت گیرد، به درماندگی و در نتیجه سرافکنندگی شخص می انجامد.

از دست دادن تعادل فکری و رفتاری، یکی از عمده ترین عوامل سرافکنندگی محسوب می شود و تحقیق و بررسی در این باره می تواند، زوایای تاریک مربوط به شرایط و موقعیت هایی را که باعث سرافکنندگی می شوند، روشن کند. با بررسی مفاهیم «خود» و «وضعیت» یا شرایط و اوضاع و احوال، به این نتیجه رسیدیم که پنج عامل می توانند، به برهم خوردن تعادل رفتاری و فکری و در نتیجه سرافکنندگی فرد منجر شوند:

۱. فضا و محیط: این عامل ممکن است به گونه ای باشد که امکان سرافکننده شدن فراهم

آید. البته محیطی که فرد در آن قرار می گیرد، معمولاً به کسان دیگری تعلق دارد و او نه کنترلی روی آن دارد و نه مسئولیتی در قبال آن بر عهده ی اوست. برای مثال، دانشجویان به یک میهمانی که از سوی مقامات دانشکده برگزار شده است دعوت می شوند. در این میهمانی، اعضای هیأت علمی رفتاری مطابق شأن خود را نشان می دهند و به همین علت، دانشجویان نمی توانند نقش دلخواه خود را به خوبی ایفا کنند. برای جلوگیری از سرافکنندگی، دانشجویان می کوشند، برای خود جای مناسبی بیابند و همین امر سبب می شود تا برخی از دانشجویان به قسمتی از محل برگزاری میهمانی دسترسی نداشته باشند و نتوانند به خوبی نقش خود را ایفا کنند.

و یا، هر صاحب خانه با محیط خانه ی خود آشنایی کامل دارد و در آن از اختیارات و امکانات کامل برخوردار است. اگر در مهمانی او یکی از میهمانان هنگام صرف غذا بر اثر بی احتیاطی باعث ریختن غذا روی لباس خود شود، تا پایان میهمانی احساس سرافکنندگی خواهد کرد. اما اگر لباس صاحب خانه کثیف شود، احساس سرافکنندگی نخواهد کرد؛ چون به راحتی می تواند حتی پیش از آن که دیگران متوجه شوند، لباس خود را عوض کند.

۲. وسایل و اشیا: غالباً، اشیا و وسایل به دقت در محیط چیده شده اند و از آن ها به عنوان دکور یاد می شود. در بیشتر مواقع در خلال مرادوات، این وسایل جابه جا نمی شوند، مگر این که وضعیت اضطراری تغییر و جابه جایی آن ها را ایجاب کند. وسایل و دکور موجود در فضا و محیط، بیش از شکل خود محیط می تواند موجبات سرافکنندگی را فراهم آورد. اما میزان سرافکنندگی ناشی از مواردی که بر اثر برهم خوردن تعادل در ارتباط با وسایل و اشیا پیش می آید، کمتر از مواردی که فرد در محیطی بسته مرزهای تعیین شده را نادیده می گیرد و موجبات سرافکنندگی خود را فراهم می آورد و به علت بسته بودن محیط راه گریز وی نیز بسته است.

برای مثال، اگر در یک محیط یا یک مهمانی، یکی از مهمانان بر اثر لغزیدن قالیچه زیر پایش، تعادل خود را از دست بدهد، چندان سرافکننده نخواهد شد و بیشتر کسانی که چنین وضعیتی را پیش آورده و دقت لازم را به خرج نداده‌اند و فرشی را که ثابت روی زمین مستقر نشده است، زیر پای مهمانان قرار داده‌اند، مورد سرزنش قرار خواهند گرفت. البته وسایل و دکور منزل می‌تواند، برای مهمانان هم سرافکنندگی ایجاد کند. برای مثال، ظروف چینی گران قیمت که در مهمانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، اگر شکسته شوند، مهمانان دچار شرمساری و سرافکنندگی خواهد شد.

۳. عملکردها: استفاده از تجهیزات و کلماتی که به کار می‌بریم، می‌توانند موجبات سرافکنندگی افراد را در محیط‌های خاص فراهم آورند. برخلاف وسایل منزل و دکور که در خلال مراودات اجتماعی ثابت و ساکن باقی می‌مانند، تجهیزات در اغلب موارد جابه‌جا می‌شوند. و نداشتن کنترل روی آن‌ها می‌تواند، عاملی برای سرافکنندگی محسوب شود. هم چنین، مواردی مانند اشتباه لپی، احساس کرحستی ناگهانی هنگامی که از فرد برای سخن‌رانی دعوت می‌شود، خراب شدن خودرو و هنگام ترافیک در خیابان، ریختن غذا روی خود یا دیگران، می‌توانند موجبات سرافکنندگی افراد را پدید آورند.

در برخی از موارد، اشیاء و تجهیزات قدیمی که در واقع به نوعی جزو دکور محسوب می‌شوند، در ردیف وسایل و تجهیزاتی قرار می‌گیرند که استفاده از آن‌ها می‌تواند سبب سرافکنندگی شود. برای مثال، ظروف نقره‌ای که در قفسه‌ی ظروف جای دارند، دکور محسوب می‌شوند، اما به محض چیدن میز غذا، این ظروف حالت متحرک پیدا می‌کنند و زمین انداختن آن‌ها هنگام صرف غذا می‌تواند موجب سرافکنندگی شود.

۴. لباس: ظاهر آراسته‌ی لباس نشان

می‌دهد که فرد به پوشش و ظاهر خود توجه و دقت دارد. لباس پاره، فرسوده و نخ‌نما، دکمه‌های آویزان، کراواتی که دارای لکه است و کفش‌های واکس نزده، شرایطی را فراهم می‌آورد که می‌تواند موجبات سرافکنندگی را فراهم کند. لباس‌های رو باید به گونه‌ای باشند که لباس زیر انسان را بپوشانند، چون نمایان شدن لباس زیر می‌تواند به سرافکنندگی فرد بیانجامد.

۵. بدن: انسان همواره باید در حالتی قرار گیرد که بتواند از خود واکنش نشان دهد، چون هرگونه نشانه‌ای از بی‌دستی و پایی و نداشتن آمادگی برای نشان دادن واکنش، موجب سرافکنندگی می‌شود. مواردی از نداشتن کنترل روی بدن عبارت‌اند از: سکندری خوردن، تعادل خود را از دست دادن و بیهوش شدن، از دست دادن کنترل روی اندام‌های متفاوت، هم‌چون ادرار غیر عمدی، کف کردن دهان و... در بیشتر مواقع، مردم با برگرداندن روی خود و توجه نشان ندادن به وضعیت پیش آمده موجب می‌شوند تا فرد چندان دچار سرافکنندگی نشود، اما بروز چنین حالت‌هایی در میان جمع موجب سرافکنندگی شدید می‌شود. فاش شدن معلولیت جسمی فرد برای کسانی که از آن اطلاع نداشته‌اند، می‌تواند موجب سرافکنندگی او شود. یا وجود جوش فراوان روی صورت می‌تواند فرد را از دست‌یابی به شغل باز دارد. چون مشاهده‌ی دختری که صورتی پر از جوش دارد، برای کسی که قصد استخدام وی را دارد، نشانه‌ای از عدم بلوغ وی تلقی می‌شود.

با توجه به این نکات باید توجه داشت که «خود» و شرایط و محیط باید برای مقابله با هرگونه سرافکنندگی آماده باشد تا در صورت بروز حادثه‌ای که موجب سرافکنندگی است، فرد بتواند هرچه سریع‌تر اوضاع را تحت کنترل درآورد. برای مقابله با شرمساری و سرافکنندگی در مواردی ضروری است که فرد پیش از حاضر شدن در میان جمع، نقشی را که در میان جمع باید ایفا کند، تمرین و خود را آماده کند. همان‌گونه که لباس رو به لباس زیر نیز نیاز دارد، زندگی اجتماعی نیز به زندگی شخصی و

خصوصی که خود نیز به نوعی ماهیت اجتماعی دارد، نیازمند است.

حفظ اعتماد به نفس

وقتی هویت فرد محرز و مشخص و تعادل او نیز حفظ می‌شود، مراوده می‌تواند آغاز شود. در این میان باید طرفین مراوده با ایجاد ستون‌های نگاه‌دارنده، موجبات قوام و تداوم مراوده را فراهم آورند و از فروپاشی آن جلوگیری کنند. با تثبیت روابط و مناسبات، ستون‌های حایل نیز شکل می‌گیرند. سرانجام زمانی فرا می‌رسد که هر یک از طرفین رابطه در موقعیتی قرار می‌گیرند که درکی همانند آنچه که طرف مقابل قصد دارد از خود بروز دهد، از منش و شخصیت وی به دست می‌آورد. در چنین شرایطی است که تعادل و متانت حفظ خواهد شد. در این مواقع، افراد روی انتظارات خود از طرف مقابل و از خود حساب می‌کنند و اعتماد به نفس به دست می‌آورند.

اما این امکان و احتمال وجود دارد که این اعتماد به نفس هر لحظه متزلزل شود و از میان برود. از میان رفتن اعتماد به نفس است که بیش از هر عامل دیگری موجبات سرافکنندگی افراد را فراهم می‌آورد. در صورت بروز چنین وضعیتی، طرفین مراوده باید تلاش کنند، به یکدیگر برای به دست گرفتن کنترل اوضاع کمک کنند. با اتخاذ تدابیری می‌توان از بروز شرمساری و سرافکنندگی برای دیگران جلوگیری کرد؛ برای مثال: صاف کردن سینه یا گلو پیش از قطع کردن سخن یک نفر، در زدن پیش از ورود به اتاق، یا محلی که کسانی در آن حضور دارند یا عذرخواستن پیش از دخالت در کار دیگران.

زیر نویس:

1. selves
2. Self
3. Goffman

منبع:

Gross, Edward and stone, Gregor p. (1964), Embarrassment and the analysis of role requirements, American Journal of sociology, vol.70, 1964, pp.1-15.